

کناره‌گیری از کلیسا

نامه به کاردینال^۱

عالی جناب: پیرو مذاکراتی که انجام دادیم، به نظرم می‌رسد که برای اثبات و فاداری خود نسبت به پیمانی که با کلیسا بسته‌ام و نیز به خاطر اهمیتی که برای ارزش‌های اساسی مسیحیت قائلم باید از جنابعالی بخواهم اجازه دهید از سلک روحانیون خارج شوم و به افراد عادی جامعه بپیوندم. بنابراین از شما می‌خواهم اینجانب را از عضویت در جامعه روحانیت معاف بدارید و تعهداتم را نادیده انگارید.

برای اینکه ضمن درخواست، آن عالی جناب سخاوتمندانه با این تقاضا موافقت فرمایند، جسارت می‌ورزم و به نام ارادتمند مسیح این نامه را امضا می‌کنم.

بیانیه مطبوعاتی^۲: زمانی که مقتضیات اجتماعی نمی‌گذارند که افراد زندگی خود را فعالانه در راه مسیح وقف کنند، ما راهی جز مبارزه با این مقتضیات نداریم و حتی باید از حقوقی که در زمینه اجرای مناسک دینی در کلیسا داریم دست بشوئیم.

در ساختار کنونی کلیسا، انجام هر نوع فعالیتی که به جنبه‌های اجتماعی دین ما مربوط می‌شود برای من غیرممکن شده است. از طرفی وظیفه کشیش صرفاً اقامه مراسم دینی نیست و حتی آیین عشاء ربانی که از اهمیت خاصی برخوردار است اساساً اجتماعی است، اقامه شعائر دینی خشک که از مفهوم عشق و خدمت به مردم برکنار باشد کاری بیهوده است. من مسیحیت را از رو بر گزیدم که بتوانم به وسیله‌ی آن به مردم خدمت کنم و مسیح نیز به خاطر همین شور و حال درونی من بود که مرا به خدمت پذیرفت.

به عنوان یک جامعه‌شناس همواره بر سر آن بوده‌ام که این عشق را به طور مؤثر و از طریق دانش در زندگی واقعی مردم انعکاس بخشم و آنان را بهره‌مند گردانم. همچنین با تحلیل شرایط اجتماعی کشور دریافتم برای آنکه به گرسنگان غذا داده شود، تشنگان سیراب گردند، بر تن برهنگان لباس پوشانده شود و برای اکثریت بی‌نوا و محتاج مردم، زندگی توأم با رفاهی تدارک دیده شود، جز انقلاب راهی وجود ندارد و کشیش مسیحی نیز باید

^۱ نامه تورس به لونیس کوپخا کوردوبا، اسقف اعظم بوگوتا، که در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۶۵ نوشته شده است.

این مطلب برگرفته از کتاب «کلیسای شورشی» (مذهب و انقلاب در آمریکای لاتین)، ترجمه‌ی جوای یوسفیان، نشر نی، ۱۳۶۸ است.
^۲ این بیانیه در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۶۵ در روزنامه ال تیمپو چاپ بوگوتا منتشر شد.

راه مبارزه انقلابی پیش گیرد. من اعتقاد راسخ دارم که فقط در پرتو انقلاب می‌توانیم شرایط عینی زندگی را تغییر دهیم و بر اساس عشق به یاری یکدیگر بشتابیم.

در دوره‌ای که کشیش بودم برای اتحاد مردم - اعم از کاتولیک و غیر کاتولیک - و کشاندن آن‌ها به تلاش‌های انقلابی سعی وافر کردم و به آن‌ها آموختم که ما افراد انسانی برای اینکه خدا را دوست بداریم نخست باید به یکدیگر عشق بورزیم. به نظر من، به عنوان یک مسیحی، یک کشیش و یک کلمبیایی، این عمل مطلقاً ضروری است. اما متأسفانه در حال حاضر چنین افکار و اعمالی با شرایط حاکم بر دستگاه کلیسا تضاد دارد. من مایل به زیر پا گذاشتن اصول کلیسا و تخطی از نظم حاکم بر آن نیستم اما به وجدان خود نیز نمی‌توانم خیانت کنم. با توجه به همه این ملاحظات است که از عالی‌جناب کاردینال بوگوتا خواسته‌ام مرا از عضویت در جامعه روحانیت معاف بدارد و وظایف مربوطه را از دوش من بردارد تا بتوانم در کسوت غیر روحانی و در سطح دنیایی به مردم خدمت کنم. پس به ناگزیر از یکی از امتیازاتی که عمیقاً به آن عشق می‌ورزم - یعنی حق انجام مراسم دینی کلیسا - چشم می‌پوشم. اما چنین می‌کنم تا شرایطی را ایجاد کنم که به این مراسم اصالت بیشتری ببخشد. باور دارم که تعهدم به داشتن یاد زندگی مفید و پربرکت و تحقق مفهوم عشق به هموع، مستلزم این فداکاری از جانب من است. برای سنجش تصمیم‌های انسان بهترین ملاک و معیار عشقی فراگیر است که همان انفاق حقیقی است.

بنابراین تمامی خطرهای قبول این ملاک به عنوان داور نهایی در تصمیمات انسان را می‌پذیرم.